



بهشتی که دیدم

(مشاهده نویسنده در دنیا و دیگر در قالب تجربه نزدیک به مرگ)

محمد ذوالفقاری

۴۲۴۵۲۷

تیرماه ۱۳۹۹

نشر مانیان

سرشناسه	ذوالفقاری، محمد، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور	بهشتی که دیدم: (مشاهده نویسنده در دنیای دیگر در قالب تجربه نزدیک به مرگ) / محمد ذوالفقاری.
مشخصات نشر	تهران: مانیان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۶۲ ص. ۲۱×۱۴ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۱۴۴-۷۳۲۱۴۴
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۶۲.
عنوان دیگر	مشاهده نویسنده در دنیای دیگر در قالب تجربه نزدیک به مرگ.
موضوع	ذوالفقاری، محمد، ۱۳۴۳- - خاطرات
موضوع	تجربه دم مرگ - ایران - خاطرات
موضوع	Near-death experiences - Iran - Personal narratives
موضوع	مرگ - شعر
موضوع	Death - Poetry
موضوع	مرگ در ادبیات
موضوع	Death in literature
رده بندی کنگره	BF۱-۴۵
رده بندی دیویی	۹۰۰/۱۳۳
شماره کتابشناسی ملی	۷۲۰۷۱۷

manian.ir

۰۲۱۵۵۱۳۸۹۹۱

۰۹۱۰۴۸۳۱۹۶۵

بهشتی که دیدم

(مشاهده نویسنده در دنیای دیگر در قالب تجربه نزدیک به مرگ)

محمد ذوالفقاری

نوبت و سال چاپ: اول/ ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۱-۴۴-۹

تیراژ: ۱۰۰۰، قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه

۹.....	اصل مطلب - نخستین که دیدم
۳۰.....	راهکارهای مولانا برای «مرگ هراسی»
۳۱.....	(۱) درست و اخلاقی زیستن
۳۲.....	(۲) آسیب پذیری جان در برابر مرگ
۳۴.....	(۳) جاودانگی روح
۳۵.....	(۴) توجه به رابطه استوار عمل و پاداش عمل
۳۷.....	(۵) مهربانی بی پایان خدا
۳۹.....	سفر به جهان مردگان - نگاهی از زمان باستان تا کنون
۴۴.....	تبیین و تفسیر مراحل تولد و مرگ در مثنوی حضرت مولانا
۴۸.....	ابیاتی از هموردی کیخسرو و افراسیاب در شاهنامه حکیم طوس
۴۸.....	فردوسی بزرگ
۴۸.....	خیام

۴۹	 سعدی
۵۰	 باباطاهر
۵۰	 مولانا
۵۱	 کمال الدین اسماعیل
۵۲	 ایرج میرزا
۵۲	 کریم عبدالملکیان
۵۳	 حمیدی سیراز
۵۳	 سهراب سپهری
۵۴	 مهدی اخوان ثالث
۵۷	 قیصر امین پور
۵۸	 غلامرضا بروسان
۶۱	 نسترن وثوقی
۶۱	 مولوی
۶۲	 منابع و مآخذ

دخلمه

در سال ۷۹ تصادفاً بسیار شدیدی کردم بطوری که روح از بدنم خارج شد. به جایی رفتم که هیچ تجربه‌ای از آن نداشتم حتی در جای بر جای آن مطلبی نخوانده بودم. حالاتی عجیب، غریب و دور اندهن بود. بعد از آن بارها این تجربه را مرور می‌کردم و هر بار بار بار خودم تازگی داشت. وقتی با برخی از دوستان این تجربه را بازگو کردم مرا تشویق نمودند که آن را به اطلاع عموم برسانم این تجربه دید و جهان بینی مرا نسبت به هستی، خودم و مملکت از همه زندگی تا حدودی عوض کرد و الان که حدود بیست سال از آن ماجرا می‌گذرد هنوز حظ و لذت آن محیط ناشناخته که واردش شدم شعف و سروری که تجربه نمودم طعم آرامش و سکوتی که چشیدم برایم لذتبخش است. واقعیت این بود

که روح از بدنم خارج شد و مرگ را به چشم خودم دیدم و چشیدن طعم مرگ نه تنها از من چیزی کم نکرد بلکه مرا به جایی برد که انگار سال‌ها دنبال آن بودم، آرامش مطلق بدون هیچ رنج و دغدغه‌ای. این تجربه باعث شد بفهمم که زندگی شوخی، عبث و بی‌معنا نیست بلکه مقدمه‌ای است برای یک زندگی بالاتر و بهتر و در این رهگذر آنچه در زندگی اصل است مهربانی و عشق است که برتر از همه چیز می‌باشد. و اینکه قدرت فکر ما چقدر زیاد است و این فکر است که همه چیز را از هیچ به وجود می‌آورد و محیط اطراف ما را می‌سازد و هدف از ذکر این تجربه این است که ما بهتر به زندگی و عمر و زمانی که در اختیار داریم بنگریم و ثانیه ثانیه آن را با لذت، صبر و عشق سپری کنیم و همه چیز این جهان را به شکل وسیله‌ای جهت رسیدن به آن نور مطلق و آرامش بی‌نهایت مورد استفاده قرار دهیم چون هیچ کدام از آنها هدف نیست و خواستم بدانیم مرگ از روی دیگر زندگی است که مرحله‌ی عبور از کالبد جسمانی است نه باب آن را گرامی بداریم و خاطره‌ای خوب از آن بسازیم هر چند مرگ خودش جشن و سور و شادی است که به ما ارزانی می‌شود.